

گفتگوی گزارشگران با بینا داراب زند در باره نشست مشترک احزاب و سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست در شهر کلن آلمان



بنظر من کلیه نیروهای کمونیست انقلابی باید از آن حمایت کنند. اما، موضوع اصلی، تشکلاتی نیستند که به آن پیوسته و یا نپیوسته اند. بلکه، موضع طبقاتی اتخاذ شده است. تمام نیروهای کمونیستی که خواهان سرنگونی حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی و تلاشی کامل دستگاه عریض و طویل دولت سرمایه داری از طریق دخالت و قیام توده ای و نفی کلیه راه حل های سرمایه دارانه و استقرار بدیل سوسیالیستی (بنظر من جمهوری شورایی) هستند باید وظیفه خود بدانند که به آن از هر طریقی که می توانند یاری رسانده و این حرکت را تقویت کنند. در طی چنین مسیری عناصر و گروه ها و هسته ها و احزاب و سازمان هایی جذب شده و یا کنار می کشند

.....

بینا داراب زند برای جامعه سیاسی ایرانی در داخل و خارج کشور (تبعید) نامی آشناست. سالها در زندان و بعنوان فعال سیاسی چپ تحت فشار و شکنجه قرار داشته است. نشست 25 تشکل چپ در شهر کلن بهانه ای شد تا ضمن تماس مجدد با او گفتگویی داشته باشیم.

گفتگوی قبلی با بینا داراب زند را اینجا ببینید

بینا داراب زند عزیز سلام و ممنون از وقتی که گذاشتید و امید که مشکلات و محدودیت های شما کمتر از گذشته باشد.

بینا داراب زند: با درود به شما و خوانندگان تان. متأسفانه مشکلات و محدودیت ها با کار سیاسی ایرانیان گره خورده است. تنها امید ما به روزی است که طبقه کارگر، حداقل در ایران، به قدرت برسد تا آزادی و دموکراسی را برای تمامی شهروندان، از جمله فعالان سیاسی و اجتماعی، به ارمغان بیاورد.

گزارشگران: واقعیت اینست که چپ بطور کلی میبایستی خود را برای شرایطی آماده کند که محتملاً انفجارهای اجتماعی ایجاد خواهد کرد. انفجاری سیاسی و اجتماعی در راه است. فقر و بی عدالتی و سرکوب بیداد میکند. شرایط موجود برای میلیونها کارگر و زحمتکش کشورمان غیر قابل تحمل است. فشار تحریم اقتصادی هم میتوان بدان اضافه کرد و چشم انداز به سازی روابط بین المللی از سوی حاکمان تیره و تار است. بنابراین اگر چپ آمادگی حضور در چنین شرایطی را نداشته باشد از قائله پرت است و به بیرون گردونه شرایط پرشتاب از حوادث سیاسی پرتاب خواهد شد و ناظر خواهد بود.

آیا تجمع 25 سازمان و نهاد چپ در کلن را پاسخی به ضرورت‌های شکلیابی چپ بعنوان یک بلوک سیاسی و تاثیر گذار بر این روند میدانید؟

بینا دارب زند: من و رفقای هم‌منظرم که در تشکلات کمونیستی و کارگری فعال بودیم، سالهاست که تئوری‌های ارتجاعی ایکه «پایان دوران انقلابات» و «پایان یافتن رسالت تاریخی طبقه کارگر» را تبلیغ می‌کردند افشاء و انتقاد می‌کردیم و به فعالان کارگری گوشزد می‌کردیم که گول ظاهر شرایط اجتماعی را نخورند و به اصول علم مبارزه طبقاتی اعتماد کنند و با تبلیغ و ترویج خود، طبقه کارگر را برای یک رویارویی شدید و گسترده ی اجتناب ناپذیر آماده سازند. در آن زمان، از آنجا که ضرورت چنین رویارویی بصورت امروز آشکار نبود، سخنان ما را «چپ روانه» و «موشکی» می‌خواندند. حتی، در سال 1388، هنگامیکه توده های جوان کارگر، بدون آگاهی و سازمان طبقاتی به جنگ خیابانی روی آوردند، اکثر فعالان کارگری «چپ» آن را بمتابه شورش «طبقه (من در آوردی) متوسط» اعلام کردند که بازیچه دست لیبرال های هیئت حاکمه شده اند و به نیاز هزاران توده عمدتاً بیکار کارگری پشت کردند و به طبقه کارگر شاغل، که می توانست از این شرایط برای پیشبرد اهدافش استفاده ببرد، توصیه «خانه نشینی» و «عدم دخالت» نمودند. اما، اینک شرایط جهانی مبارزه طبقاتی کارگران علیه سرمایه داری به چنان حدت آشکاری رسیده که به رغم ظاهر آرام کنونی در جنبش کارگری ایران، حداقل، همه در انتظار «شورش های مصرف کنندگان» طبقه کارگر می باشند.

و اما در مورد سؤال مشخص شما، یعنی اینکه «آیا تجمع 25 سازمان و نهاد چپ در کلن را پاسخی به ضرورت‌های شکلیابی چپ بعنوان یک بلوک سیاسی و تاثیر گذار بر این روند» می دانم یا نه؟ پاسخ خلاصه اش اینستکه: بله! اگر این تجمیع تداوم یابد و به شکلگیری نهادهای مشترک همکاری ارتقاء یابد، می تواند نقش بسیار مهم و شاید تعیین کننده در آینده سیاسی چپ در ایران داشته باشد. اما، این «پاسخ خلاصه» می تواند غلط انداز باشد، اگر که ما تمامی مشخصات و اشکال شرایط کنونی مبارزه طبقاتی را در نظر نگیریم و در نتیجه جایگاه مشخص چنین «ائتلافی» را آشکار نسازیم. پس، به رغم طولانی شدن پاسخم به سؤال شما مجبورم به توضیح تحلیل خود از شرایط مبارزه طبقاتی بپردازم.

شرایط مبارزه طبقاتی در جامعه کنونی ایران نتیجه تاریخچه بسیار طولانی است که در اینجا به آن نمی پردازم، اما، در پایان این مصاحبه چند مطلب تفصیلی را برای مطالعه علاقه مندان توصیه خواهم کرد تا برای درک دقیق تر و عمیق تر از این موضوع به آنها رجوع کنند.

در طرفی از این شرایط طبقه کارگر ایران جای دارد که همراه با دیگر عوامل نیروهای مولد، ثروت این سرزمین بوده و بصورت روزانه ثروت هنگفتی را تولید می کند. اما، از آگاهی به تجربیات انقلابی طبقه کارگر ایران غافل بوده، و متأسفانه، حداقل به طول هفت دهه، از پیشروان آگاهی که بتوانند منتقل کننده این تجربیات باشند نیز، محروم مانده است. نتیجتاً، هم اکنون، بدون هیچ آگاهی طبقاتی، از سازمان های مستقل و سراسری خود بی بهره است. گو اینکه مبارزات تدافعی کنونی آن برای بازپس گرفتن بخشی از توان معیشتی اش رشد کمی داشته و حتی در مقاطعی اشکال رادیکالتری، از جمله بستن جاده ها و گروگان گرفتن مدیران واحد ها، بخود گرفته است، اما، حداقل

در بیست سال گذشته، هیچگونه رشد کیفی نداشته و هنوز بصورت پراکنده، خود را در مقابل مدیریت واحدها و ارگان های حکومتی قرار می دهد. که این اثبات عدم داشتن آگاهی طبقاتی ایشان است.

با در نظر گرفتن عمق بحران سرمایه جهانی، و به مراتب حادثر بخش ایرانی آن، و شرایط طاقت فرسای زندگی خانواده های کارگری، کاملاً آشکار است که با وجود شرایط مذکور، سرمایه داری نه تنها به تعرضات کنونی خود به حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی این طبقه ادامه خواهد داد، بلکه بصورت روزمره به تشدید این تعرضات و استثمار هر چه وحشیانه تر کارگران روی خواهد آورد. و با اینکه در گفته های مسئولین حکومت سرمایه داری اسلامی می بینیم که شورش های خودبخودی این طبقه را در عکس العمل به چنین فشارهایی پیش بینی و گه گاه هم اظهار نگرانی می کنند، اما، بعلت آگاهی به ضعف طبقاتی کارگران، هیچ نشانی از یک عقب نشینی ظاهری و مصلحتی نیز نشان نمی دهند و با خیال راحت، توجه خود را به میدان مبارزه رقابتی با جناح های دیگر سرمایه جهانی و دیگر گروه های انحصاری داخلی متمرکز ساخته اند.

در طرف دیگر، در شرایط کنونی مبارزه طبقاتی، جناح های مختلف سرمایه جهانی تأثیر گذارند. مهمترین این جناح ها برای طبقه کارگر ایران، جناح های حاکمی هستند که حکومت جمهوری اسلامی را تشکیل داده اند. این جناح، با در نظر گرفتن شرایط کنونی طبقه کارگر، عمده ثروت ها و تولیدات ملی را چپاول می کند و نه تنها خواهان حفظ شرایط موجود، به هر قیمتی، می باشد، بلکه همچنین، مدعی تفوق بر اقتصاد منطقه ای نیز هست و این ادعا، آن را در تقابل با نیروهای اصلی سرمایه جهانی، یعنی، آمریکا و اروپا قرار داده است. و در عین حال، همین موضع تقابلی، او را از حمایت مشروط چین و روسیه برخوردار کرده است.

باز هم، در همان طرف، قدرت های بزرگ سرمایه جهانی قرار دارند که مشکل شان با حاکمان بی ثبات سرمایه داری منطقه ای و «زیاده طلبی» آنها است. چرا که، برای ایشان ثبات و آرامش و آزادی تحرک و امنیت سرمایه هایشان در مناطق مختلف اهمیت دارد. در مورد حکومت ایران، با اینکه سرکوب بیرحمانه طبقه کارگر و پیشبرد سیاست های «جهانی کردن» و نرخ استثمار کارگران در حد ایدآل سرمایه جهانی است، اما، زیاده طلبی آن، پایه های اجتماعی اش را متزلزل کرده و از لحاظ سیاسی بی ثبات نموده، و همچنین با دیگر قدرت های منطقه ای، مانند کشورهای خلیج فارس و اسرائیل، درگیرش ساخته است. نتیجه این انزوای اجتماعی و منطقه ای، نه تنها ایجاد عدم امنیت سرمایه گذاری در ایران، بلکه تشنج سیاسی در منطقه را به همراه آورده است.

سیاست کلی قدرت های بزرگ با ایران، تا «بهار عربی»، فشار برای تمکین سیاسی جمهوری اسلامی بوده است. دیدیم که در طول دهه اخیر، به رغم شاخ و شانه کشیدن های آمریکا و تهدیدات جنگی، هیچ اقدامی صورت نپذیرفت. اما، اکنون، با بالا گرفتن تقابل نیروهای طبقاتی در جهان و منطقه، یکسره کردن معضل ایران در الوویت قرار گرفته است. بنظر من، سیاست تغییر رژیم با حمایت از نیروهای برانداز داخلی حکومت جمهوری اسلامی، در دستور کار آمریکا قرار گرفته است. تلاش «اتحاد برای دموکراسی» در بروکسل در جهت ایجاد بلوک سیاسی برانداز راست و اتحادهای نیروهای مسلح کرد (کومله مهتدی و حزب دمکرات) همه نشان از پیشبرد سیاست «سوریه سازی ایران» است.

پس می بینیم که با ضعف طبقاتی طبقه کارگر، نیروهای سرمایه جهانی، چه خارجی و چه ایرانی، دست خود را برای هرگونه ماجراجویی باز می بینند. جناح های بی قدرت تر سرمایه داری ایران نیز، برای کسب موقعیت بهتر در چپاول ثروت های ملی، به سمت قدرت های بزرگ می روند. لیبرال رادیکال های اصلاح طلب، امروز، خود را درکنار سلطنت طلبان برانداز یافته اند تا ارکان سیاسی این سیاست را تشکیل دهند. سرداران فراری سپاه و نیروهای مسلح بورژوازی اقلیت های ملی نیز قرار است بازوی نظامی این بازی را تشکیل دهند.

البته، نیروی مهم دیگری نیز در این بازی اثر گذار است. آنهم، اصلاح طلبان حکومتی، مانند هاشمی رفسنجانی، خاتمی، کروبی و موسوی و غیره هستند که از یکطرف به ضرورت تغییر هیئت حاکمه و تأمین منافع قدرت های بزرگ رسیده اند، اما تلاشی کامل حکومت را متغایر با منافع شان تشخیص داده اند. ایشان سعی خواهند کرد تا نیرویی برای پیشبرد یک کودتا بسیج کنند تا با ساقط نمودن نیروهای مانع از تسلیم به قدرت های بزرگ هم منافع آنها را تأمین نمایند و هم از فروپاشی کامل جمهوری اسلامی جلوگیری کنند.

حال، بعد از ترسیم زمینی که ائتلاف نیروهای چپ قرار است روی آن نقش آفرینی کند، اهمیت و ضرورت چنین نشستی روشن تر می شود. همانطور که شما گفتید و در بیانیه پایانی نشست کلن هم به آن اشاره شده است، وقوع انفجارها و شورش های توده ای به چنین شرایط طاقت فرسایی اجتناب ناپذیر شده است. اما، باز هم با در نظر گرفتن شرایط کنونی مبارزات طبقاتی، همین انفجار و شورش ها، حلقه ای از سناریوی «سوریه سازی ایران» است. مگر آنکه نیرویی تأثیرگذار و تداخل گر در میدان حاضر باشد که استمرار و هدایت این مبارزات را تا رسیدن به اهداف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر تضمین کند.

خوشبختانه، با مطالعه «اطلاعیه نشست مشترک احزاب، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست - تلاش برای شکل دادن به یک بدیل سوسیالیستی» می بینیم که گروه های 25 گانه به این نقش و وظیفه آگاهند. اما، بنظر من در مورد «بدیل سوسیالیستی» هنوز ناروشنی هایی دیده می شود. مثلاً، در همین بیانیه آمده است: «ما کمونیستها اعلام می کنیم که آزادی جامعه ایران در گرو سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، درهم شکستن کل ماشین دولتی، مستقر کردن وسیع ترین آزادیهای سیاسی، تضمین حقوق و برابری فردی و اجتماعی، و گذار به یک جامعه آزاد و عاری از ستم و استثمار است. ما پایان دادن به فقر و تبعیض و اختناق و نابرابری را با حفظ بنیادهای نظام استثمارگر طبقاتی کنونی غیر ممکن میدانیم... ما در اوضاع کنونی برای شکل دادن به یک آلترناتیو سوسیالیستی، تأمین ملزومات و رفع موانع آن تلاش میکنیم. ما طبقه کارگر، جنبش آزادیخواه زنان، جوانان انقلابی و مردم زحمتکش ایران را به اتحاد و تشکل در سطوح مختلف برای برافراشتن پرچم سوسیالیسم و بسیج حول یک راه حل انقلابی کارگری و شورائی فرا میخوانیم!» برای آنهاييکه با تهیه اسناد سیاسی آشنایی دارند، کاملاً واضح است که چنین فرمولی نتیجه سازش بین گروه هایی بوده است که «جمهوری شورایی» را برابر با «بدیل سوسیالیستی» می دانند و گروه های دیگری که اشکال دیگری از حکومت را نیز در نظر دارند. با نگاهی به لیست گروه های 25 گانه، سازمان ها و احزابی را می بینیم که مثلاً، معتقد به «جمهوری دمکراتیک» می باشند، و یا عده ای را می بینیم که اصولاً با به کار بردن واژگان «حکومت» و «جمهوری» مشکل دارند. ما باید ضمن تحسین تلاش این رفقا برای حفظ اتحاد و ایجاد چنین نقطه شروع مفیدی، یادآور شویم که در جامعه ایکه حدت و

شدت مبارزه طبقاتی به برخوردها و درگیری های غیر مسالمت آمیز رسیده، مبارزه سیاسی در میدانی بسیار پیچیده و سرعتی غیر قابل توصیف جلو خواهد رفت و اگر بدیل سوسیالیستی برای توده های درگیر صریح و واضح نباشد، اقبالی به دست نخواهد آورد و چنین نیرویی زمین بازی را به بدیل های سرمایه داری خواهد باخت. همانطور که در سال 1357 انقلاب را واگذار نمود. دقت کنیم که با مطرح نبودن بدیل حکومتی «جمهوری شوراها»، ما حزبیت طبقه کارگر و در نتیجه، امکان رهبری جامعه بدست آن را واگذار خواهیم کرد.

البته، همانطور که گفتیم، این رفقا با اقدام خود، نقطه شروع بسیار خوبی را بنیان گذاشته اند و معتقدم تمامی کمونیست های صادق، چه تشکیلاتی و چه منفرد، باید از آن استقبال کرده و در جهت تداوم و ریشه سازی آن کوشش کنند.

گزارشگران: با توجه به لیست ارائه شده در اطلاعیه نخست این مجموعه تشکل ها، جای خالی تشکلهای دیگر را می بینید؟

بینا داراب زند: بنظر من کلیه نیروهای کمونیست انقلابی باید از آن حمایت کنند. اما، موضوع اصلی، تشکلاتی نیستند که به آن پیوسته و یا نپیوسته اند. بلکه، موضع طبقاتی اتخاذ شده است. تمام نیروهای کمونیستی که خواهان سرنوینی حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی و تلاشی کامل دستگاه عریض و طویل دولت سرمایه داری از طریق دخالت و قیام توده ای و نفی کلیه راه حل های سرمایه دارانه و استقرار بدیل سوسیالیستی (بنظر من جمهوری شورایی) هستند باید وظیفه خود بدانند که به آن از هر طریقی که می توانند یاری رسانده و این حرکت را تقویت کنند. در طی چنین مسیری عناصر و گروه ها و هسته ها و احزاب و سازمان هایی جذب شده و یا کنار می کشند. مسئله اصلی عرضه بدیل سوسیالیستی در سطح جامعه ایران است که بتواند حکومت شوراها را بمثابة آلترناتیو طبقه کارگر برای این جامعه مطرح ساخته و این طبقه را به رهبر مبارزات توده ای تبدیل سازد.

گزارشگران: بنظر شما و با توجه به تجارب شکست خورده یا ناموفق و خاموش شده پیشین تشکل های چپ، رمز موفقیت و تداوم این تلاش چه میتواند باشد؟

بینا داراب زند: در یک کلام، صداقت انقلابی در چشم پوشی از منافع گروهی و سکتاریسم. ایشان باید همواره این واقعیت را در نظر داشته باشند که اگر این بار هم تلاشمان به نتیجه نرسد، تمامی مان در این مبارزه تاریخی محو می شویم.

گزارشگران: وقتی از تجمع چپ میگوئیم منظور چپ متشکل، سازمانی و حزبی است. واضح است که نگرش چپ و عناصر چپ در کشورمان و در میان طبقه کارگر و نخله های روشنفکری گفتمانی است بسیار گسترده تر، اما تشکل های چپ موجود به هر حال به مقوله چپ بطور کلی در ایران تعلق دارند و در آینده سیاسی کشورمان نقش خواهند داشت. تا چه حد عملکرد چپ متشکل را در عرصه سیاسی تا کنون ملموس دیده اید؟

بینا داراب زند: فکر می کنم که چنین اقدامی از طرف رفقا، در خود، بیانگر یک نقد از خود می باشد. یعنی، خودشان هم متوجه شده اند که به تنهایی تأثیری در جامعه ایران بعد از انقلاب نداشته اند. می بینیم که گسترده ترین قشر چپ نورسیده خود را مستقل اعلام می کند. هسته ها و گروه های

کارگری نیز که به کار تشکلاتی در بین کارگران مشغول هستند هم خود را با ایشان معرفی نمی کنند. اما، این فقط به علت کم کاری این رفقا نیست. می بینیم که در جمع این 25 گروه، ده ها سایت و نشریه و کانال های رادیو و تلویزیونی مشغول به کارند. اما ثمری نداشته اند. چرا؟ چون «چپ» در ایران دارای یک هویت مستقل و شفاف نیست. مردم جامعه ایران هنوز «حزب توده» و «اکثریتی» ها را به نام «چپ» می شناسند و آنها را نیز در سازش با جناح های حکومتی می یابند. پس، آن عده که به مبارزه روی می آورند، اگر به سمت بدیل های راست نروند، خود را «مستقل از چپ» می دانند. یکی از بزرگترین کارهایی که این ائتلاف باید انجام دهد، همین پاکسازی و شفاف سازی هویت «چپ» و «کمونیست» در سطح جامعه است. تا زمانیکه چنین هویتی نیابیم، در میان توده های کارگری و دیگر اقشار مردمی اقبالی نخواهیم یافت.

گزارشگران: چپ متشکل نمیتواند بدون بررسی و ارزیابی از تحرک جناح راست گامهای خود را به تنظیم کند. ارزیابی شما از فعالیت های اخیر طیف راست چیست؟ منظور کنفرانس های متعدد در مرکز اولاف پالمه، واشنگتن و غیره است.

بینا داراب زند: این را در بالا جواب داده ام. برای «سوریه سازی ایران» قدرت های بزرگ سرمایه داری نیاز به یک آلترناتیو سیاسی «لیبرال» دارند. گروه های شرکت کننده در کنفرانس های سه گانه لندن، برلین، پاریس و نهایتاً مرکز اولاف پالمه، واشنگتن و غیره قرار است چنین نقشی را بازی کنند. و همانطور که گفتم، سردار پاسدارهای فراری و گروه های مسلح اقلیت های ملی، مانند همین اتحاد اخیر کومله مهدی و حزب دمکرات، قرار است هسته های «ارتش آزاد (!)» باشند. تنها چیزی که در انتظارش هستند، آغاز شورش های خیابانی توده ای است که به آنها هویت نیروهای «آزاد کننده» را ببخشد.

گزارشگران: چه راهکارهایی را برای پیوند چپ تشکیلاتی با کارگران ایران متمر ثمر میدانید؟

بینا داراب زند: مشکل فعالان انقلابی کارگری که مشغول سازماندهی در ایران هستند اینستکه هیچ امکاناتی ندارند. تا به حال نیز از طرف این تشکلات و سازمان ها و احزاب، چون تعلق خاطر تشکیلاتی به هیچک از آنها ندارند، نه تنها کمکی ندیده اند، بلکه حتی در جایگاه رقیب گذاشته و طرد شده اند. همان زمان که ما در قالب «کمیت پیگیری» فعالیت می کردیم، و با فعالان توده ای و اکثریتی درگیر بودیم، تعدادی از اینها تمام امکانات تبلیغی و حمایتی شان را در اختیار ایشان می گذاشتند. به حدی که وقتی من نام گروه هایشان را در این لیست 25 گانه و متن «اطلاعیه ...» دیدم، به چشم خود و انگیزه ایشان شک کردم. هنگام بیرون آمدن از ایران در آخرین جلسه گفتگوی خود با رفقای «کارگران کمونیست ایران» به من گوشزد شد که هیچ اختیاری برای تماس و ایجاد ارتباط با گروه های کمونیست ایرانی در خارج از کشور را ندارم. آنها به نیروهای بین المللی بیشتر اعتماد دارند. البته، هنوز هم همینطور است. گروه دیگری را می شناسم که همین رفتار با ایشان شده بود و هم اینک نماینده ایشان که مانند خودم مجبور به ترک ایران گشته است نیز در همین حالت به سر می برد.

پس پاسخ به سوال شما را اینگونه می دهم که چنین ائتلافی باید از منافع گروه های تشکل دهنده اش فراتر رود و بدون قید و شرط امکانات مادی و حمایتی خود را در خدمت فعالان انقلابی کارگری بگذارد. البته، پیشنهادات عملی فراوانی نیز هست که جای طرحش اینجا نیست.

گزارشگران: پیام شما به نشست آتی این مجموعه چیست؟

بینا داراب زند: پیامی ندارم. من نیز چون بسیاری دیگر منتظر هستم تا با مشاهده قدمهای بعدی این رفقا به سلامت انگیزه شان مطمئن شوم. ایشان تنها با نمایش صداقت شان در عمل و ستیزشان با گروه گرایی و سکتاریسم و دمکراسی درونی می توانند خیل عظیم «چپ های مستقل» را به این حرکت جذب کنند. به خاطر پیروزی طبقه کارگر ایران امیدوارم در این راه پیروز باشند.

گزارشگران: با سپاس از شما و امیدواریم که در آینده نزدیک گفتگویی داشته باشیم

بینا داراب زند: من هم از شما سپاسگزارم و امیدوارم همچنان به نقش پر بارشان در ایجاد ارتباط و تقابل نظرات ادامه دهید.

متون پیشنهادی برای درک تاریخی مبارزه طبقاتی در ایران:

1. **علل غیبت طبقاتی کارگران در مبارزات ضد دیکتاتوری (متن کامل) - خرداد ۱۳۸۹**
2. **درباره پرولتاریا و راه پیش رو- ۲ اسفند ۱۳۸۸**
3. **مصاحبه بینا داراب زند با منصور رزاقی: در سال ۵۷ طبقه کارگر ایران دارای برنامه سیاسی مستقل از بورژوازی نبود**
4. **پاسخ به سوالات جمشید حسینی، رادیو پیام آزادی به مناسبت اول ماه مه**